

هر برکنار راست یا چپ از دهان بر سر اجزای محازی کن زبان
 لیک با حافه بود زبان از نوک حرف ضا اید بیرون کرد که مدد
 لامرا مخارج بود راس اللسان که مقابل برضوا حاک کرد آن
 هست نون از برتر مخارج زلام متصل باشد بخیشوم آن مقام
 که دندن از زبانش سرد هو نون شود پیدا اگر تو الکی
 مخارج را حاصل از پس زبان که تو بر پنج نشایا از آن
 طاو دال تاسه حرفند از غیر مخارج ایشان یکجا کن تمایز
 میشود مستخرج از بیع زبان بر نشایا بیخ را با هم نشان
 میباید این حرف فانش بود فرق آنها را بکن اندک مگر
 صاد سین را با باشد ایراد مخارج هر سه بود مانند ظرق
 نون و سر بیع زبان زان اول بر نشایا که سفلی خوان آن
 میشود پیدا همان سه با هم لیک فرق اندک ز آنها بکند
 طاء زال ناه مخارج یکبوه لید در ظا اندکی دور تر بود
 تنوید

تنوید نون بزبان او نینکنام
 لیک علیادان ازانش در بیان
 اصل رابع شفه دان او معتبر
 مخارج اول ز بهر حرف فاست
 میشود فاحاصل زو نون کمان
 مخارج نون ز بهر باو میم
 هر دو لب بر هم رسد چون از نوک
 لیک باو میم را دو لب به هم
 هست باو میم را فرقی دگر
 میم را بهای خود بر هم نهی
 اصل خامس هست خیشوم او جوا
 مخارج عنقه بود خیشوم نیز
 نون ساکن نیز تنوید درکنار
 برکنار عدو نشایا زن تمام
 هر سه حرف در مخارج خود باز دان
 هست دو مخارج درونیکوتر
 بر لب زیرین نشایا کن تو سرت
 این چنین دادان استادان نشایا
 واو و مد را از ودان از سیم
 هر سه حرف پیدا شود که مرکب
 بیشتر از او در آنها کن تو ضم
 باو را لب کوفته بکشامگر
 میم را بهای خود بر هم نهی
 در لغت اقصای سینی را بدان
 عنقه او از لبیت در و او عزیز
 حالت ادغام اخفا انقلاب